



بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند ان شاء الله تلبس به این لباس مقدس و تعمم به تیجان الملائکه را بر شما عزیزان مبارک بفرماید. برادران عزیزی که معمم شدند، از این لحظه به طور رسمی مسؤولیتشان مضاعف می‌شود. در نظام اسلامی همه مسؤولند؛ «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة»؛ (1) لیکن بعضی از موقعیتهای اجتماعی، مسؤولیتهای مضاعفی دارد؛ و لباس ما از جمله‌ی آن موقعیتهایی است که از چند جهت مسؤولیتش مضاعف است: اولاً چون لباس علم است و عالم از دیگران مسؤول‌تر است؛ بخصوص علم دین است، که اذاعه‌ی (2) علم دین و بیان حقایق الهی، شغل انبیای عظام پروردگار است؛ ثانیاً چون مردم معتقدند که در ملبسان به این لباس، معنویت و تقوا و ورعی هست. مردمی که در امور مادی و معنویشان با احتیاط برخورد می‌کنند، به یک روحانی که می‌رسند، احساس اعتماد می‌کنند. با این لباس هر جا باشید، مردم به شما احترام و سلام می‌کنند؛ وقت نماز بشود، اگر بخواهند از بین خودشان یک نفر را به امامت بگمارند، شما را خواهند گمارد؛ اینها حاکی از اعتماد دینی مردم به این لباس است؛ این خود به طور اضافه مسؤولیتی را بر دوش ما بار می‌کند. ما باید کاری کنیم که مشمول آن روایاتی نباشیم که هرکس باطن او از ظاهرش کمتر بود، «فهو ملعون».

مسؤولیت سوم این است که امروز در نظام سیاسی کشور، روحانیت نقش دارد - چون نظام، نظام دینی است - و این نقش در شکل‌های مختلف مشاهده می‌شود؛ از حضور در دستگاهی برای اقامه‌ی نماز جماعت یا بیان احکام دین بگیرید، تا زمامداری جامعه. کارهای دینی و مسؤولیتهایی که متوقف به معرفت دینی است؛ حتی خیلی از آنهایی هم که متوقف به معرفت دینی نیست، به روحانیون محول می‌شود؛ اینها مسؤولیتهای شماست. شما اگر معمم هم نبودید، البته مسؤولیت داشتید. اگر کسی عالم دین باشد و معمم نباشد، البته مسؤولیت دارد؛ اما اگر معمم باشد، این مسؤولیت مضاعف است؛ حواستان را جمع کنید.

هر شغل و هر مقامی اقتضائاتی دارد؛ انسان باید آن اقتضائات را قبول کند. التزام به شیعی، التزام به لوازمش است. با این لباس، از برخی از چیزها باید گذشت. البته در قبال هرچه انسان در دنیا از آن بگذرد، خدای متعال چیزی دارد که «فیه قرة اعین»؛ به‌ترش را خدا می‌دهد. یک جوان همسن شما فرضاً اگر در خیابان راه برود، با رفیق‌هایش شوخی بکند، قهقهه هم بزند و دنبال یکدیگر هم بدونند، کسی نمی‌گوید چرا؛ اما شما که معممید، نمی‌شود این کارها را بکنید. حالا این یک مثال کوچک بود؛ از این قبیل، چیزهایی هست که انسان وقتی وارد جرگه‌ی خاصی شد، باید به اقتضائات و التزامات آن ملتزم باشد؛ اینها را رعایت کنید.

قدر این عمامه را هم بدانید. اگر ماها به لوازم این عمامه عمل نکنیم، چیز بسیار شریفی است. این لباس، همان چیزی است که دشمن نتوانسته آن را فتح کند. کسانی از اهل این لباس فاسد شدند و در طول تاریخ، فسادشان هم ضررهای بسیار شدید و لطمه‌های بزرگی به اسلام و مسلمین زده؛ اما دشمن نتوانسته این حصار منیع را فتح کند. با اهل این لباس خیلی هم مبارزه کردند؛ خیلی هم توی سرشان زدند؛ خیلی هم دام بر سر راهشان گسترده؛ اینها در طول این سالهایی بود که ما یادمان است، یا قریب به زمان ما بود؛ مثل زمان رضاخان که بنده یادمان نیست، اما قضایایش را اجمالاً شنیده‌ام. جاها و جاذبه‌هایی درست کردند، تا طلبه را که در مضیقه‌هایی گرفتار می‌شود، از درس و بحث و حوزه به آن جاها بکشانند و دهانش را با یک آبنبات شیرین کنند؛ برای این که از این سمت منخلعش کنند.



البتة يك عده از سست عنصرها و آدمهایی که آن نضج شخصیتی لازم را نداشتند، رفتند و مجذوب هم شدند ؛ اما آنها قادر نشدند که این قلعه را فتح کنند.

www.leader.ir

این مدرسه‌ی فیضیه‌یی که امروز شما می‌بینید بحمدالله مظهر و رمز شوکت حوزه‌ی علمیه است و نام آن در همه جای دنیا به عنوان يك رایت سربلند و رمز انقلاب اسلامی شناخته می‌شود، دوره‌های گوناگون و سختی را دیده است. در این مدرسه، علمای بزرگ، مراجع، طلاب، پیران و جوانان را کتک زدند و اتاق طلبه‌ها را غارت کردند ؛ اینها چیزهایی است که ما یادمان است ؛ قبل از اینها، در این مدرسه گرسنگیها کشیده شده، سختیها کشیده شده، اهانتها شده است. تحمل آن مشکلات موجب شد که در این مدرسه و مافیها - مدرسه که خشت و در و دیوار است ؛ مراد، آن نیروی انسانی و آن نقسی است که در این مدرسه کشیده می‌شود - شخصیتی مثل امام به وجود بیاید و دنیایی را متحول کند. تحولی که امام ایجاد کرد، منحصر و محدود به ایران که نیست - البتة آنچه هم که در ایران انجام گرفته، شبیه معجزه است - ایشان در عالمی طوفان ایجاد کرد ؛ همه‌ی اینها مربوط به استقامت و ایستادگی است.

باید درس بخوانید. آدم این لباس را بپوشد و درس نخواند، يك چیز بی‌معنی است ؛ درست شبیه این است که آدم چیزی را غصب کند. این لباس - به قول معروف - يك انیفرم و لباس متحدالشکلی است ؛ متعلق به طایفه‌ی خاصی است ؛ آن طایفه چه کسانی هستند؟ علمای دین. پس، باید این عنوان علما بر آدم صدق کند ؛ والا اگر صدق نکند که بیخود است.

می‌دانید که علم تنها هم کافی نیست. اگر علم باشد و تقوا نباشد، صد رحمت به آن جایی که علم نیست! علم بی‌تقوا، چیز بسیار خطرناکی است.

امروز شما اگر عالم هم باشید، بسیار با تقوا هم باشید، اما زمانتان را نشناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و لغزش‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود ؛ آن طوری که دیگر حکایتش فصل مفصلی است ؛ «العالم بزمانه لا تهجم علیه التوابس». ( 3 ) ما کسانی را دیدیم که عالم هم بودند، بی‌دین هم نبودند، اما در دورانی که می‌توانستند برای اسلام و مسلمین مفید واقع بشوند، مفید واقع نشدند ؛ بعضاً حتی خدشه‌ها و ضررهایی هم وارد کردند! پس، شد علم و تقوا و آگاهی سیاسی و اجتماعی ؛ که این آگاهی، سلاحی است که در اختیار شما قرار دارد. با این سه خصوصیت، باید سربازان خط مقدم هم باشید. بله، اگر طلبه‌یی با این خصوصیات، واقعاً سرباز خط مقدم انقلاب و اسلام بود، ارزشش خیلی بالا می‌رود و خیلی شیوایی پیدا می‌کند.

خداوند ان شاءالله همه‌ی شماها را توفیق بدهد و تأیید کند و این لباس را بر شما مبارك کند و شما را قادر نماید که از عهده‌ی ادای حق این لباس و عمامه بریابید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1) بحارالانوار، ج 72، ص 38

2) آشکار کردن

3) تحف العقول، ص 356